



۲۰۱۷/۰۲/۱۱



م. اسحاق نگارگر

خاطره حزینی از شهادت پوهاند بهاء الدین مجروح



امروز یازدهم ماه فیروزی است. بیست و پنج سال پیش یعنی شامگاه یازدهم فیروزی ۱۹۸۸ در شهر پشاور مردی متفکر را به قتل رسانیدند که گناهی به جز عشق به آزادی نداشت و مردم خود را به خاطر اژدها پرستی معمول پشاور بیدار باش داده بود.

آری او را به خاطر این که اژدهای خودی را نوشته بود هدف قرار دادند و یک جاغور مرمی های کلاشنیکوف را در سینه دردمندش خالی نمودند. او رفت اما انکشاف اوضاع و حالت درد انگیز افغانستان و پاکستان هر دو بر نظرات او صحه گذاشت. من مدتی یادداشت های خود را وقف بررسی و تحلیل اژدهای خودی نگارش معروف او می کنم تا ببینیم که او که بود و چه می گفت و چرا مردی را که غیر از قلم هیچ سلاح دیگر نداشت، آن چنان ظالمانه کشتند. دشمنان افغانستان در چهره بهاء الدین مجروح در حقیقت یک سید جمال الدین دوم را نخست از کشورش بیرون راندند و بعداً در محیط غربت به شیوه ای بسیار فجیع کشتندش.

مرحوم سید بهاء الدین مجروح در سال ۱۳۰۶ هجری شمسی مطابق ۱۹۲۸م در کُنر به دنیا آمد و مکتب ابتدائی را در همان کُنر آغاز کرد اما زود شامل لیسه استقلال شد و بعد از فراغت از آن لیسه رهسپار فرانسه شد. وی ماستری خود را از فرانسه و دوکتورای خود را از آلمان گرفت. زبان های فرانسوی، جرمنی و انگلیسی را با روانی صحبت می کرد و جناب استاد خلیلی مرحوم در باره تسلط او بر زبان فرانسه گفته بود:

چنان می خواند اشعار فرانسه

که گویی آمد این جا هنری ماسه

مرحوم مجروح وقتی از فرانسه باز گشت در فاکولته ادبیات پوهنتون/دانشگاه کابل وظیفه تدریس فلسفه را به عهده گرفت و یک دوره دیگر به عنوان اتائشه فرهنگی افغانستان به جرمنی رفت و دوکترای خود را در فلسفه هگل از جرمنی گرفت. باز به کابل آمد و تدریس فلسفه را ادامه داد.

مجرروح در اواخر سال های پنجاه و اوایل سال های شست در فرانسه درس می خواند و در آن سال ها در حلقه های علمی و فلسفی فرانسه سخن از ژان پال سارتر و فلسفه اصالت وجودش و در زمینه روانکاوی یا سایکو آنالیز سخن از کارل گوستاف یونگ بود و مجروح این هر دو را از منابع اصلی یعنی زبان فرانسوی و جرمنی و نه از منابع مسخ شده دست دوم، خوب فرا گرفت. در کابل نیز که به حساب پدر مرحوم خود جناب سید شمس الدین مجروح با دانشمندان و شاعران نخبه افغانستان چون مرحوم میوندوال، مرحوم بینوا، مرحوم الفت، مرحوم استاد خلیلی، مرحوم دوکتور محمد انس، مرحوم دوکتور علی احمد پوپل، مرحوم عبدالرحمن پژواک و مرحوم گویا اعتمادی (غفرالله کلهم) معرفت یافت و محشور گردید. او چنانکه بر فلسفه سارتر و روان شناسی تحلیلی یونگ تسلط یافته بود در قلمرو عرفان اسلامی و خاصه عطار و مولانا نیز وارد گردید و در کتاب ازدهای خودی فلسفه غرب را با عرفان عاشقانه عطار و مولانا در هم آمیخت.

من فکر می کنم که ازدهای خودی را تمام جوانان ما خاصه آنانی که در طلسم ایدیولوژی های راست و چپ گیر آمده اند بخوانند و بار بار بخوانند و کاش معارف ما روزی تا بدانجا برسد که این کتاب را شامل برنامه های درسی صنف های ده تا دوازده مکاتب بنماید زیرا همین کتاب است که پایه های آزادی عقیده و دموکراسی را چنان استوار در روح خواننده برپا می کند که وسوسه ایدیولوژی ها نتواند او را به بیراهه ببرد. برای فهمیدن ازدهای خودی مجبوریم سارتر، یونگ و عرفان اسلامی را بدانیم. پس از یونگ شروع می کنیم.

بقیه این داستان را برای یادداشت های آینده خود می گذارم و در آن یادداشت ها منابع ازدهای خودی یعنی، یونگ، سارتر و عرفان اسلامی را می بینیم تا دریابیم که مقصود ازدهای خودی چیست و چرا این کتاب دلیل عمده قتل نویسنده خویش در شهری که باز خواست و عدالت هر دو مرده بودند شد و قتل استاد مجروح مانند صدها قتل دیگر در پاکستان و افغانستان همچنان در پرده اختفاء و استتار ماند. تا آن فرصت همه دوستان را به خداوند یکتا می سپارم. یا حق. نگارگر